



فضل الله مجلسی

بقلم فضل الله مجلسی

اوضاع مالیه

این قصبه دارای چهارده کد خدا جهت وصول مالیات بود و این کدخداها همیشه برعلیه یکدیگر اقدام و زد و خورد میکردند و مأمورین دولت را دوچار زحمت مینمودند .

من جمله برای پیشکاری مالیه آنجا هم زحماتی ایجاد کردند . من آنها را بدفتر مالیه دعوت کردم که موضوع را رسیدگی نمایم .

این کدخداها همه مسن و دارای ریشهای انبوه و قدبلند بوده و هر کدام خود راهمه کاره سرکان میدانستند من آنها را دعوت به رفع اختلافات و همکاری کرده و برای اینکه آن هارا مختصر گوشمالی دهم گفتم شاعری - شمری در باره سرکان گفته و از شما سؤال میکنم آیا معنی و مصداق این شعر حقیقت دارد ؟

« بهشت روی زمین است خطه سرکان »

« بشرط آنکه تکانش دهند در دوزخ »

خوش بیخانه اظهارات من موجب آرامش خاطر شده و از آن تاریخ به بعد اختلافات را کنار گذارده و رفع زحمت از خود و مأمورین

درسالهای ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ شمسی پیشکاری مالیه توپسرکان که از اهل محل بود برداشت هائی از صندوق دولت به نفع خود کرده بود که وزارت دارائی این جانب را برای رسیدگی بکار او و استرداد وجوه برداشتی مأموران سامان کرد .

پس از ورود به توپسرکان و رسیدگی و میزان برداشت و تعیین بدهی - چون وجوه برداشت شده حیف و میل شده بود ناچار با اجازه مرکز سندی از او گرفتم که تدریجاً آن پول را پردازد و از خدمت من فصل گردید .

سپس مرا به سمت پیشکاری آنجا منصوب نمودند - در جنب شهرستان توپسرکان قصبه ای است بنام سرکان که بهترین صفحه باصفا و پر آب و دارای باغات و سبزه زارهای مفصل و بطوری است که وقتی يك خلبان آلمانی که از فراز آن قصبه عبور کرده بود چندین مرتبه روی آن قصبه رفت و آمد کرده و بعد گفته بود در تمام نقاط جهان که عبور و پرواز کردم قطعه ای باین صفا و طراوت و اشجار مفصل ندیده ام .



در دوره قاجاریه

نمودند .

پس از یکی دو ماه توقف در توپسرکان و تنظیم کارهای اداری آنجا تلگرافی از مرکز مرا موامور پیشکاری نهادند نمودند - که بلافاصله بدان صوب حرکت کردم - نهادند که سابقاً میدان جنگ بین اعراب و ایرانیان بوده معروفست در آنجا جنگ فتح الفتوح اتفاق افتاده و اعراب در آن جا ایرانیان را شکست فاحش داده و سلاطین و بزرگان ایران تمام دارائی نقدینه و ذخائر خود را در آن شهر در زیر خاک پنهان کرده و فرار کرده بودند - اطراف نهادند تپه‌هایی موجود است که در صورت حفاری اشیاء قیمتی از زیر خاک بیرون می آید . سابقاً مقداری هم حفاری شده و اشیائی بدست آمده بود این شهرستان دارای چندین بلوک و بیشتر دهات آنها خالصه دولتی است که بعد انتقالی شده و هر کدام از متمولین و خوانین آنجا یکی دو سه پارچه ده در بست در اختیار داشتند که بایستی سالیانه مقدار زیادی غله بدولت بابت مالیات خالصه گی تحویل دهند . در شهرستان نهادند علاوه بر مالیات

های جنسی - جنبه خود مالیات معمول بود که در شهرستان دیگر نبوده است از آن جمله رودخانه‌ای در خارج شهر که از کوه های پشت کوه سر چشمه میگیرد دارای آب مفصلی است که از جنوب آن شهر عبور میکند و باغات آنجا از آن آب مشروب میشود . این رودخانه که معروف به رودخانه گام ساسب که منسوب به جاماسب حکیم است و آن حکیم این آب را از کوه های مجاور به آن رودخانه جاری ساخته است .

اداره آب این رودخانه زیر نظر مالیه نهادند است که در مقابل آبی که به باغات داده میبندی بفتح صندوق دولت دریافت میکنند پیشکاران مالیه وصول و ایصال آب رودخانه را به شخصی واگذار میکردند که خودش آب داده و وجهی دریافت و سالیانه میبندی به مالیه نهادند بپردازد .

پیشکار مالیه آنجا که من بجای او منصوب شده بودم - يك نفر مستوفی قدیمی که سر رشته‌ای از دفاتر جدید و اوضاع اداری نداشت و با پشت هم اندازی و پارتی بازی‌های آن دوره باین مقام رسیده بود در

مدت یکسالی که در آنجا مأموریت داشت پولهارا به عناوین مختلفه از مؤدیان مالیاتی و مردم گرفته بود که بمحض ورود من که به بجای او مأمور شده بودم آنهائیکه پولهای داده بودند بنای هوو جنجال را گذارده و در صد آزار و اذیت او بر آمدند .

من جمله از پولهایی که از مؤدیان مالیات میگرفته عبارت بود از مبلغی بنام مهلتانه که آن پول را مؤدیان میدادند که مطالبه مالیات نشود ، چه بدهی مالکین آنجا بابت دهات خالصه هر کدام از سالی یکصد تا یکهزار خروار غله و بالا تر بود و این مهلتانه به لیست میزان بدهی جنسی - از یکصد تومان تا هزار تومان و بالاتر بود که همه باور شده داده و سهمیه مالیات بدهی خود را نپرداخته بودند ، حال که پیشکار منفصل شده بود این افراد مدعی بودند که پول ما را پس بدهید .

من جمله از مدعیان او یک نفر سید بود که مدعی بود این رئیس مالیه یکصد تومان از من رشوه گرفته که میرا بی رودخانه گام ساب را بمن واگذار کند و نکرده است پیشکار مالیه معزول از یکطرف دوچار حملات مردم و طلب کارها و از طرف دیگر چون حساب قدیم معروف به حساب سیاق میدانست و از ارقام جدید و دفاتر جدید که باید تحویل دهد اطلاعاتی نداشت در خانه مخفی شده و بیرون نمیآمد و در نتیجه مرا دوچار زحمت عجیبی کرده بود که ناچار شدم خودم صفحه آخر که تحویل و تحویل انجام شود و دفاتر را به طرز جدید آنوقت مرتب کرده سپس پیشکار معزول از ترس مردم شبانه فرار کرده و به وطن اصلی خود که بروجد بود عزیمت کرد !!

در آن دوره دولت در شهرستان ها

هیچگونه قدرت و نفوذی نداشت و کارها بدست متنفذین محلی و زوردارها و خوانین محل اداره میشد - و حقیقتاً انجام وظیفه برای ما و برین دولت بسیار دشوار بود .

رؤساء ایلات حسنه وند - پیرانوند دیر کوند و امثال آنها هر کدام ساکن نھاوند و دارای املاک طایفه های انتقالی و تمام قدرت بدست آنها بود و ایلات و اتباع آن ها در پشت کوه و در نزدیکی نھاوند بودند .

بطوریکه پس از ورود من به نھاوند هر کدام که برای دیدن من میآمدند با عدهی زیادی قراول و ساول که همه چماق های نقره در دست داشته وارد و با يك تیختری مانند رئیس کشوری که به بازدید اتباع خود برود وارد منزل من شده و قدرت خود را نشان داده که بفهمانند حاضر به پرداخت مالیات بھيچوجه من الوجوه نیستند این خوانین هر رئیس مالیه ای که به نھاوند می آمد مبلغی هم از او گرفته و او را دست بسته از شهر خارج می کردند !

با چنین وضعیتی وصول مالیات و خاصه مالیاتهای جنسی معلوم است دوچار چقدر اشکالات و زحمات بود .

از جمله مالیاتهایی که در شهرستان نھاوند مرسوم بود عبارت از این بود که تمام اجناسی که از خارج شهر وارد می شود باید در میدان بسیار وسیع و بزرگی که در مرکز شهر بود وارد شده و هر کدام در قپان مخصوصی که از طرف مالیه در آنجا گذارده شده بود توزین شده نسبت به وزن و نوع و جنس و بار مالیاتی به متصدی میدان پرداخته و سپس بفروش میرفت .

در آمد این میدان بطور متوسط ماهیانه يكالی دوهزار تومان بود که اداره آنجا به

یک نفر کفترات داده شده بود که ماهی مبلغی بمالیه میداد و در میدان شهر بهر نرخ و هر مبلغی که میخواست از صاحبان بار وصول میکرد !!

در شهرستان نهاوند عده ای علماء و روحانیون با نفوذ بودند که هر کدام محضر و مجلسی در حل دعاوی و مشکلات مردم داشتند و در بعضی اوقات با متنفذین محلی که عبارت بودند از همان خوانین و رؤساء ایلات همدست و همداستان بودند !!

پس از چند روز که از ورود من گذشت یک روز خبر دادند که چهار نفر عبارت از یک نفر تاجر - یک نفر از حزب دموکرات نهاوند یک نفر از کسبه و یک نفر از صاحبان بار به میدان مذکور هجوم آورده قبان دولت را برداشته و وصول این عوارض را موقوف نمودند با این ترتیب معلوم بود که مالیه آنجا دوچار چنین وضعیتی شده که مطابق آرزو و خواسته آن خوانین باید در باده مالیه بسته شود و رئیس آنجا از شهر خارج شود .

مرکز هم دارای قدرت و نفوذی نبود که بتوان با دادن گزارش یا تلگراف در جلوگیری از این حرکات اقدام نمود .

ژاندارمری در نهاوند نسبتاً قدرتی داشت و همیشه اجناس مورد احتیاج خود را حسب الحواله مرکز از مالیه دریافت میداشت من نامه ای بژاندارمری نوشتم و اسامی چهار نفر را که به در آمد دولت خساراتی وارد کرده و قبان دولت را تعطیل کرده ذکر کرده و تقاضای مجازات آنها و نصب مجدد قبان را نمودم .

ژاندارمری هم روز بعد مردم را به میدان دعوت کرده و آن چهار نفر را با حضور عده ژاندارم در میدان مزبور به فلکه بسته و نامه مرا قرائت کرده و پس از چوب زدن آنها

را به زندان فرستاده و قبان را در میدان نصب و باین طریق قدرت مالیه را تجدید و تأیید کرد .

در نتیجه این کار خوانین و متنفذین تا اندازه ای حساب کار خود را کرده و متوجه شدند که تحریکات آنها نتیجه نداده و تا اندازه ای مطیع شدند .

من هم بلافاصله وسیله مأمورین از آنها مطالبات جنسی نمودم از روز بعد هر کدام از مؤدیان و خوانین که مقدار عمده ای غله بابت خالصه های انتقالی بدهکار بودند نزد من آمده از دوست تومان تایک هزار تومان بنام مهلتانه پرداخته - و من هم پس از دریافت آنرا وارد دفتر صندوق کرده تلگرافاً به مرکز وزارت دارائی جریان را رقم به رقم اطلاع دادم تقریباً یک ماه باین طریق پول های مهلتانه دریافت و بحساب صندوق وارد و تلگرافاً بمرکز اطلاع داده شد .

نتیجه این کار آن بود که در مرکز برای رسیدن بمقام پیشکاری مالیه نهاوند مشتری زیاد پیدا شد و هر کدام با پارتی بازی و ایجاد وسائل و وساطت در صد بر آمدند که باین سمت نائل گردند !!

(دنباله دارد)